

شکوه همبستگی ملی و پاسداری از آن

خود دارند این چنین یکپارچه‌اند ای حق سرمیدهند و همگام و همدل مبارز می‌کنند. به ویژه طراحانی که می‌پندارند مدتها با ملتی مطیع و سربسته سرافرازد از غریب روبرو هستند و بازار مناسبی برای سلاح‌ها و ناوهای تکنیکی و بی‌عسرف را اختیار دارند، به شگفت آمدند نه چگونه آن‌ها به سرعت از زیر خاکستر نمایان شدند و پرواز امنشان گرفت. اینان سالیان دراز دوشینه بودند شمارا با هم بیگانه سازند. بضا هر نیز توفیق یافته بودند زیرا امیدیدند که سلاح‌ها را گرافاد و همه عوامل هم بستگی ملی از بین رفته‌است.

بیوانان ما با فرهنگ خود بیگانه گشته‌اند، خزانند و نوبت فارسی را نمی‌دانند، لیکن بتکلم سسته بسته انگلیسی‌مباهات می‌کنند، از رقر و موسیقی ملی متنفر و بیزارند، ولی هر چه از بیگانگان غریب می‌رسد برایشان دل‌انگیز و مطبوع است، مذ‌هیبی و ملی خود را با همه شکوه و معنویت که دارد بیاد ریشخندی گیرند اما ایسم‌های خارجی را با آب و تاب تمام تجزیه و تحلیل می‌کنند، از خانواده گریزانند و باید روادار بیگانه، چندان که زبان هم را نمی‌فهمند ارزش‌های یکدیگر را استهزا می‌کنند. بزرگانان نیز از هر چه رنگ ملی دارد بریدند، به زبان سنگرایی می‌کنند و در دل غرق در خودخواهی‌های خوشبخت تمام همت‌ها و تلاش‌ها به زراعت و زمین‌بازی متوجه است، پزشکی و مهند و استاد و بازاری رویاری هم می‌ایستند و جمع‌مال به رقابت می‌پردازند، فساد همگانی است و تبحی ندارد و از صدر تا ساقه در این راه بمسابقه ایستاد ماند، قلم‌ها شکست‌خاست و خود فرشان بی‌مقدار

بقیه در صفحه ۳

سخن‌روز

کشف‌ایمان کجای پایمان را می‌فشارد

پس از کشتار مجدد مردم در آند بستانک، در زفول و رضائیه بالاخره نوبت تبریز، سنندج و تهران رسید و جوانانمان را غفلتا و بدون هیچ دلیلی صرفاً بخت اجرائی مقررات حکومت نظامی، آنهم مثل جمعه ۱۷ شهریور با اعلام قبلی چند ساعته بر کپاره سلسل بستند. مگر حکومت نظامی در چند هفته اخیر حاکم بر انتظامات شهر نبود؟ مگر در همین مدت مردم دست به تظاهرات نمی‌زدند؟ پس این دنباله همان سیاست باصطلاح آکار دثونی نیست؟ همان سیاستی که گاهی اقتضای معاشات چند روزه دارد و زمانی یکسبه تصمیم به سلاخی مردم می‌گیرد. حالا دیگر برای آن خوش‌بینانی که این وقایع را از سر اتفاق میدانستند و می‌پنداشتند که ناشی از اعمال فردی و قدرمآبانه‌این ژنرال و یا آن رئیس‌پلیس است، زمان خوش‌بینی بسر آمد حالا باید باور آورد که این ششلول کشی‌ها و این چماق‌بازی‌ها حلقه‌هایی از یک زنجیر پیوسته است. طبق‌نقشه صرح می‌شود، اینجا و آنجا هل می‌گردد تا عیوب آن رفع گردد و ساخته و پرداخته شود و بعد در زمان مقتضی ضربه نهائی در چند جا ویا در همه جای ممکن وارد گردد. ابتکار همچنان در دست اهرم‌مان است. در این فرصت در صف مبارزان چه می‌کنند برخی در قید محدود و فکری تنگ خودشان گرفتارند و وضعت را از دید جهان‌بینی خاص خودشان می‌نگرند. پیوسته از مبارز ملت

بقیه در صفحه ۲

راه پیمائی‌های روزهای ناسود و ناعا و راوار چین از همبستگی ملی با حماسه آفرید. جهان‌انیان با عیب آمدند که چگونه مردمی که به نازکی زنجیرهای استبداد را پاره کردند و هنوز هم سایه‌ای از استعمار را بر سر

شمشیر داموکلس آقای بختیار

هدف نائی انقلاب بدست آوردن قدرت است، در این مسئله تردیدی نیست که انقلاب عظیم مردم ایران از این حکم کلی برکنار نیست، این همه شستار و این همه قتل‌عام و این همه مقاومت و محرومیت برای چیست؟ درد و سوزی این معرکه چه نیروهائی و آنچه کیفیتی در برابر هم قرار دارند؟ در سوزی رژیم فاسد و استبدادی که قدرش را در دست دارد و در سوزی دیگر میلیون‌ها انسان مستعد ایرانی که هیچگونه دخالتی در قدرت قانونی خود و حاکمیت ملی خویش ندارند.

در آنسو قدرت استبدادی فاسدی قرار دارد که حکومت را از کودتای ۱۳۱۹ بطور غیرقانونی و با اعمال زور و به کمک استعمار انگلیس و امریکا از ملت غصب کرده‌است و در این طرف مردمی هستند که با ایثار خون خود قانون اساسی و نظام مشروطه را از دست سلاطین جبار قاچاق‌برین کشیدند ولی قانون اساسی و نظام مشروطه و کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی و آزادی‌های قانونی آنها بدست گروه حاکمه مرتجع و حامیان بیگانه آن در مدت ۵۰ سال نابود شد.

و اکنون مسیر انقلاب بزرگ مردم ایران چیست؟ این مسیر خونین و لبریز از شهادت و مقاومت هدفی جز بدست آوردن قدرت سیاسی و حاکمیت ملی ندارد، اما بر چه پایه؟ آیا انقلاب کنونی ایران فقط برای وصول به قانون اساسی است؟ قانون اساسی که از کودتای ۱۳۱۹ تا امروز مرکز از سوی شاه مراعات نشد و هرگز مردم از حقوق مصرح سیاسی و اجتماعی خود در این قانون بهره‌برداری نکردند.

و امروز با وجودی که اهرم‌های قدرت همچنان در دست شاه و طبقه حاکم مرتجع و فاسد ایران قرار دارد قانون اساسی چگونه میتواند ارزش و اعتبار خود را بدست آورد؟ وقتی نظام سیاسی ایران همچنان بر پایه استبداد و تبعیض‌های ظالمانه قرار دارد. وقتی کلیه بنیادهای کهنه و ارتجاعی سیاسی کشور بر اساس قدرت مطلقه فردی برحاکمیت ملی تسلط دارد. وقتی مردم همچنان در قبال حکومت مجلس و دولت گروه گروه در خیابانها کشته میشوند و خانه و زندگی آنها به آتش کشیده میشود. و هنگامیکه مکتوبات پارلمانی هیچگونه اختیاری در امر در حالت در امور کشور ندارند، دولت آقای بختیار از نظر قانونی و مرجعیت و حاکمیت ملی در چه موضعی قرار دارد و بنشاء قدرت و حاکمیت قانونی آن چیست؟

آقای بختیار ادعا میکند که ۲۵ سال در صف مخالفین حکومت استبدادی قرار داشته‌است و امروز با اتکای بر بنیادهای غیرقانونی همین حکومت استبدادی که خود هیچگونه دخالتی در کار آنها ندارد مدعی است که دولت و دولت قانون اساسی است. دولت قانون اساسی دولتی است که مجلس آن مبعوث واقعی مردم و دولت آن منتخب نمایندگان واقعی مردم باشد. در دولت قانون اساسی قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه از یکدیگر ممتاز و متحرک هستند و شاه هیچگونه مسئولیتی در امور سیاسی مملکت ندارد. در دولت قانون اساسی ارتز یکی از سازمانهای تابعه دولت است و وزیر جنگ در دولت زیر نظر و تابع رئیس دولت و نظیر سایر وزراء در برابر مجلس جوابگو و دارای مسئولیت مشترک است.

بقیه در صفحه ۴

کشتار یکشنبه تهران

وتوطئه‌های طراحی شده و هماهنگ حکومت به امید خسته کردن مردم

کشتار روز یکشنبه تهران را چه کسی به راه انداخت؟ با تمهید مقدمات سعی دارد به پای دولت نظامی آیا کسی را میتوان یافت که حرف دولت را باور کرده از هاری برسد، یعنی اگر از هاری نظامیان را به پاسد که مردم با اسلحه و توکتل مملو توف بمضامیان وزاندارها حمله کردند و آنها را زدند و وادارشان کردند که مقام مقابله و دفاع زخود برآیند؟ آیا کسی باور میکند که نظامیان وزاندارهای کشته و زخمی شده به دست مردم کشته یا زخمی شده‌اند؟ حقیقت اینست که دولت بختیار در کار سرکوسی مردم همان راهی را ادامه میدهد که دولتهای سلف او شروع کردند، یعنی راه شریف امامی از هاری را. حتی شریف امامی با نقشه‌هایی باین وقت به قصد منحرف کردن مبارزات مردم ایران دستبعمل نزد، اما آقای بختیار که خود را با اختیارترین دولت نگارانی آزاد میداند نگاران نقشه خود را با شکست روبروی باید چاره‌های سی سال اخیر ایران و مبارز راه آزادی میداند

بقیه در صفحه ۵

کفش‌هایمان . . .

«میں الان کوسفندی قربانی شدہ است مسہمہ»
 خود را میطلبند و در مقابل هر عکس شهیدی عکس
 شهید ای صف خود را قرار میدهند و گویا باید از
 آن در نهایت خونسردی چون آس‌های ورق بازی
 استفاده کرد . و بالاخره افرادی دیگر شهیدان
 این قیام مردمی را به شهید متدین و غیر متدین
 تقسیم میکنند . هیچ گروه و دسته ای اندیشه‌ی
 کند که با این اعمال و حرکات قشری خود چهره‌ی
 سائی که به نهضت خلق و قیام مردم نمی زند .
 گاهی متاسفانه نامه آن نویسندہ حساس اما عجول

مردم انقلاب علیه ظلم و ستم و استبداد و خود نامگی
 را برای آن آغاز نکردند که فلان دسته و گروه
 بازاری، کارگری و یا روشنفکری به هدایت‌های تخیلی
 خود برسند . مردم قیام نکردند تا فقط پرچم
 گروهی از زمیندگان بالا برود یا نه . همچنین مردم
 مبارزه خود را به این مقصد آغاز نکردند که در
 چند و ده ایده تئولوژی خاصی عمل کرده باشند .
 حاملین ارابه این انقلاب مردمی، همچنان که دینا
 شیعہ و یا قشر خاصی نبودند و طبعاً تا زمانی که
 همه فشرها در آن شریکند و همه با نثار خون
 جوانان خود شہال آزادی و آزادی خواهی را سیرا
 میکنند، نمیتواند متعلق به قشر یا طبقه خاصی
 باشد . هر عملی که نیروهای خلق را تقسیم کند و هر
 شعاری که فریاد همگانی را در اصوات زیروم خود
 تجزیه کند نفاق افکن، تجزیه طلب، بنا بر این محکوم
 است . هر اقامتی که نیروها را جمع کند و در جهت
 اتفاق آن کوشا باشد، مترقی است، انقلابی است
 و باید یاری شود و تقویت گردد، خواه این اقدام
 از جانب قشر روشانیون، روشنفکران همیشه وران و یا
 طبقات کارگران و دهقانان باشد .

در این مرحله از مبارزه، یعنی مبارزه برای سرکشی
 و مساوات و رژیم دست نسانده استعمار همه
 گروه‌ها با عقاید و ایده تئولوژی های مختلف که فقط
 در این امر اتفاق نظر داشته باشند با یکدیگر
 همگام میشوند و از این راصفحه ای مشترک از تفاهم
 هاید پیدا کرده میشود جبهه ای از احزاب و گروه‌ها
 تشکیل میگردد و مبارزه در علق قشرهای مردم برده
 میشود . این چنین بود که ملت های دیگر توانستند
 به آزادی دست یابند و فقط اینطور است که میتوان
 به دیواستبداد پیروز گردید .

سلیقه های مختلف در نحوه بیان شرایط و خنسیه
 های یک حکومت دموکراتیک و برنامه های متفاوت
 برای ساختن چنین حکومتی، در مرحله بعدی مطرح
 است و در اوج درگیری با رژیم تا دندان مسلح
 شده مطرح نیست .

همین چند روزه که روزنامه های خبری با درج نقطه
 نظرها و عقیده های متفاوت ضاهرا نمایشی از آزادی
 میدادند، دیدیم که چگونه رژیم با سوسا استفاده از
 آن چوب در شکاف پدید آمده گذارد و همین حالا
 می بینیم که با همه وسائل نامشروع و بهانه های
 نامعقول مانع از بازگشت رهبران نهضت میشود و
 روزنامه نگاران و نویسندہ های متعهد را در بند
 میکند .

یکبار چگی خود را تا پایان مرحله تخریب و تاسا
 آغاز دوره سازندگی نگهداریم صفوف خود را فشرده
 تر کنیم و دشمن را ضعیف نشمریم . زمانی که
 دیگر بمساط رژیم را برچیدہ ایم بازگشت استبداد
 را غیر ممکن ساخته ایم، فرصت کافی برای ابراز
 عقاید و نظرات ویژه خود در نحوه ساختمان یک
 کشور مستقل و آزاد در اختیار خواهیم داشت .

مردم انقلاب علیه ظلم و ستم و استبداد و خود نامگی
 را برای آن آغاز نکردند که فلان دسته و گروه
 بازاری، کارگری و یا روشنفکری به هدایت‌های تخیلی
 خود برسند . مردم قیام نکردند تا فقط پرچم
 گروهی از زمیندگان بالا برود یا نه . همچنین مردم
 مبارزه خود را به این مقصد آغاز نکردند که در
 چند و ده ایده تئولوژی خاصی عمل کرده باشند .
 حاملین ارابه این انقلاب مردمی، همچنان که دینا
 شیعہ و یا قشر خاصی نبودند و طبعاً تا زمانی که
 همه فشرها در آن شریکند و همه با نثار خون
 جوانان خود شہال آزادی و آزادی خواهی را سیرا
 میکنند، نمیتواند متعلق به قشر یا طبقه خاصی
 باشد . هر عملی که نیروهای خلق را تقسیم کند و هر
 شعاری که فریاد همگانی را در اصوات زیروم خود
 تجزیه کند نفاق افکن، تجزیه طلب، بنا بر این محکوم
 است . هر اقامتی که نیروها را جمع کند و در جهت
 اتفاق آن کوشا باشد، مترقی است، انقلابی است
 و باید یاری شود و تقویت گردد، خواه این اقدام
 از جانب قشر روشانیون، روشنفکران همیشه وران و یا
 طبقات کارگران و دهقانان باشد .

شمسیر داموکلس . . .

در دولت قانون اساسی هیچ سازمانی حق ندارد خارج از مسئولیت وزارت مردم را به بهانه
 حفظ نظم قتل عام کند و خانه های آنها را آتش بزند و هزاران انسان بیگناه را نابود کند . و سرای
 خود دولتی در داخل دولت بوجود آورد . در قانون اساسی ایران که هفتاد و نودی سال از عمر
 آن میگذرد حق حاکمیت از آن مردم است و وقتی حق حاکمیت از آن مردم باشد طبیعتاً تعیین شکل
 سیاسی این حاکمیت یا نظام سیاسی کشور به اراده و میل اکثریت مردم تعلق دارد . کسیت
 بنا بر این برای مردم آن قانون اساسی ارزش دارد که مردم را در تعیین شکل سیاسی حاکمیت
 ملی و تضمین آن مختار بداند و از تبدیل حاکمیت دموکراتیک و شروطه ملی مردمی به حاکمیت
 استبدادی فردی جلوگیری کند .

و اینک آقای بختیار با این کیفیت خود را متکی به کدام قانون اساسی میدانند و قدرت قانونی
 خود را چگونه بدست آورده و چگونه اعمال میکنند .

وقتی اکثریت مردم اصل نظام استبدادی و نحوه عملکرد و در حالت آن را در اعمال قدرت فاسد
 خود قبول ندارند و هنگامی که مردم سراسر ایران نخست برای بدست آوردن قدرت و حاکمیت
 ملی قیام کردند تا بر اساس آن قدرت را به نمایندگان واقعی خود از راه انتخابات آزاد و اگذار
 نمایند آقای بختیار چگونه خود را رئیس دولت قانونی میدانند .

قدرتی که عناصر بوجود آورنده آن از اساس غیر قانونی است و تفویض کنندہ آن دارای هیچگونه
 قدرت قانونی جهت نصب و عزل دولت هارا ندارد چگونه میتواند بر قانونی بودن چنین دولتی
 تکیه کرد .

وقتی در دولت آقای بختیار دهها نفر بیگناه بدست مامورین مسلح کشته میشوند آقای بختیار
 این کشتار را نتیجه انجام وظیفه قانونی ماموران در تامین نظم قلمداد میکنند، در حالی که ایسن
 گونه اختیار و اقتدار برای کشتن مردم به بهانه نظم و توجیه قانونی آن خود از اساس حتی مخالف
 با اصول قانون اساسی است که آقای بختیار دولت خود را متکی به آن میدانند .

باین ترتیب کسی که خلاف اصول قانون به قدرت میرسد با همه ادعای خود مبنی بر
 آزاد یخواهی به ناچار به تناقض گوئی و دروغگوئی و خسر توجیهات سراپا کذب از رادیو تلوویزیون
 در زمینه کشتار مردم بیگناه متوسل میشود و بناچار در برابر میلیونها انسانی که در مخالفت با
 رژیم استبداد در خیابانها دست به راه پیمائی می زنند راهی جز توسل به صحنه سازیهای
 تبلیغاتی به عنوان دفاع از قانون اساسی ندارد و بناچار برای توجیه وضع غیر قانونی خود را مدیگر
 جز حضور بر سر آرامگاه پیشوای آزاد یخواهان ایران یعنی دکتر مصدق و تظاهر به پیروی از مکتب
 او ندارد . در حالی که آقای بختیار خوب میدانند که دکتر مصدق قربانی قدرتی شده که آقای
 بختیار امروز بوسیله آن به نخست وزیری رسیده است .

آقای بختیار نه تنها بر موضع قانون تکیه ندارد بلکه حتی وسایل اعمال قدرت را نیز در اختیار
 ندارد، اگر اختیار داشت روز جمعه ۶ بهمن ارتش نمیتوانست مردم را در خیابانها بدون علت
 به گلوله ببندد، آنچنان که آقای بختیار را در مصاحبه خود وادار به توجیه این جنایت ویرگردن
 گرفتن مسئولیت این کشتار کند، آقای بختیار نتوانست در آغاز رسیدن به قدرت حساب هزاران
 افسر شریف هاك و وطن دوست را از حساب کسانی که در وابستگی مستقیم با رژیم استبدادی و
 سرتک بودن در کلیه جنایات ۲۵ سال گذشته نغم جز ادامه کشتار مردم و ادامه رژیم استبدادی
 حتی تا بازگشت شاه به مواضع سابق خود ندارند جدا کند . آقای بختیار این شمسیر داموکلس
 را همچنان بر سر مردم نگاه داشته است که ارتش کودتا میکند، ارتش حمله میکند، حمام خون
 برآمی اندازد، دهها هزار نفر را خواهد کشت . ولی خود حاضر نیست که به این سئوال جواب
 دهد مگر حساب ارتش از حساب مردم ایران جداست؟ مگر هدفها و آرمانها و خواسته سوسر نشونت
 افراد ارتش در این مز و صوم از حساب میلیونها خواهر و برادر خود جداست؟ مگر برادران افسر
 و سرباز ما با آزادی و پاکی و عدالت و ازین رفتن فقر و ظلم و بیکاری و عقب ماندگی و فساد مخالفند
 اگر این نیست پس این چه کسانی هستند که همواره با مسلسل های خود ما را تهدید میکنند،
 چرا برای چه آنها چه چیزی را میخواهند حفظ کنند که مردم با آن مخالفند و مردم طالب چه
 هستند که آنها مخالفند و اصولاً آنها چند نفرند؟ می بینیم که با تکیه بر قدرت استبدادی -
 نمیتوان ادعای آزادی خواهی کرد . و این کاری است که متاسفانه آقای بختیار با قبول قدرت بر
 اساس غیر قانونی ناچار از تن دادن به آنست .

شکوه همبستگی

پنای آنان نشسته اند، کشاورزان در شهرها بلیط بخت آزمایی می فروشند و کارگران صنایع ملی راه کارده اند تا به مونتاژ اتومبیل بپردازند، جنگ واقعی دامن گیر همگان است و گراز گوشه و کنار نیز صدای اعتراض یا راهنمای بلند می شود. همین استبداد آنرا خفه میزند و رسانه های گروهی از نابودی خرابکارشادی می کنند و به قدرتی که چنین کار ساز و قاطع است در رود میفرستند.

آری در چنین جامعه ای نوید فضای باز سیاسی خطرناک نیست، سرگرمی تازه ای است که بر فساد و تباهی لعاب انسانی میزند، بنیانی را با زنگون نمیکند به ویژه اگر بازیگران آن انبساط تعلیم دیده باشند. صراحتاً استعمار نیز بر همین معلوم ها تکیه می کرد که ناگاه حسابها غلط از آب درآمد، خون مظلومان جوشید و آه ستهدیدگان شعله ور شد. آنان چنین محاسبه می کردند که در اجتماع چنین آلوده و از هم گسیخته تنها یک نیروی نظامی و قاهر می تواند مردم را بهم پیوند دهد و سیاست زور ورشته های پاره شده را نگاه دارد. بهمین جهت نیز ادعا و تبلیغ می کردند که نظام استبدادی ضامن همبستگی و ملیت ایران است و با برچیده شدن آن بساط، ایران نیز تجزیه می شود و مبنای ملیت از بین می رود و همه بجان هم می افتند. این نتیجه نیز زنگی از حقیقت با خود داشت زیرا برای تحقق ملیت حاکمیت و دولتی نیز لازم است باید از عناصر گوناگون ملی مانند زبان و مذهب و عادات و رسوم مشترک قدرتی فراهم آید و در سرزمینی مستقر شود تا بتوان ادعا کرد که ملتی وجود دارد، ولی استیاء در این بود که حقیقت را وارونه می دیدند. زیرا قدرتی مشهور ملیت و شرط تحقق آن است که منبعث از نیروهای ملی و نمودار حاکمیت آن باشد نه اینکه به زور بر مردمی تحمیل شود و دهری آن باشد که همه چیز را منسوخ کند و ملتی دوباره بسازد. این کمال کوتاه بینی است اگر تصور شود که ملیت بر سبب زور بنا شده است و بالترکشی و اتکای بر نیروی نظامی میتوان ملتی تازه ساخت، این کوتاه بینی راه همه فاتحان بزرگ تاریخ داشتند و تجربه نشان داد که تا چه اندازه در اشتباهند. چیره شدن بر ملتی نوعی از خود بیگانگی در حکومت است که در پرتو زود و وانتش های نامطلوب بوجود می آید و پدیدن اجتماع سلول فاسد را دفع میکند. ظلم هر چه شدید

کشایمان

اکنون که استعمار طبق نقشه ای از قبل طرح ریزی شده همان سرزوش را برای کشورمان در نظر گرفته است که در لبنان جنگ زده به اجرا گذاشت اکنون که استبداد این عامل استعمار، با شتابی بیشتر بقایای عوامل مزدور خود را جمع آوری میکند و بکمک در جبهه داران، افسران، جماعت داران راهپیمایی برآه می اندازد و بالاخره اکنون که کشور در لبه تیغ نیز یک جنگ داخلی ایستاد است زمانی مناسب برای جدال لفظی در اشکال حکومت آیند نیست حال فقط اتفاق و اتحاد میتواند انقلاب مردم را به هدف های تعیین شده برساند. ابتدای دست آوردن آزادی، نخست تامین استقلال کشور، آنگاه بحث در شکل روستای سیاسی آن و سهم هر یک از قشرها در ایجاد چنین ساختار سیاسی

تر باشد بازتابی گسترده متر دارد و این سودجویی ها وجود خواهی ها است که دیده حقیقت بین را می پوساند و خواب غفلت می آورد.

این خواب شیرین سبب شد تا صراحتاً سیاست خارجی و دست نشاندهگان داخلی چنین پندارند که بر مبنای جامعه شناسی علمی ماضی یافتند که به این زودی سرنگون نمی شود. پسر اگر مردمی به اعتراض دست میزنند، در واقع برخلاف مسیر علمی جامعه گامی نهند و حکومتی نابودی هستند. این نابودی را نیروی نظامی تسریع میکند و هشداری برای دیگران است. بدین ترتیب در حین روشنگری و قتل اینان تردید نباید کرد. روز خوشین هفدهم شهریور روشن ترین میدان تجربه این نظریه بود. مردم را بی محابا به گلوله بستند و به خیال خود همه مخالفان را یکجا کشتند و فاتحانه به راه خود ادامه دادند.

ولی، خواب خوش مستان سحری زود رس داشت. این کشتار و صحنه هایی مانند آن در مشهد و قم و قزوین و اصفهان و کرمانشاه، نه تنها از شمار مخالفان نناست، صف آنان را فشرده تر و انبوه تر ساخت. کوی تیرها مردم بی پناه را به سوی هم می راند و دلها را بهم نزد یک میسازد، زندانها آشیانه آشنایی ها شد و دست و فریادها همه در دامن از رابیک سومی خواند، چندان که امروز به واقع یک ملت شده ایم ملتی که حق از دست رفته خویش را می خواهد و همه اعضایش بهم پیوند خورد ه اند.

اگر دیروز استاد و دانشجو همچون دو طبقه متعارض اجتماعی، در برابر هم بودند و به عنوان تولید کننده و دیلم و مصرف کننده آن با هم ستیزه میکردند، امروز در کنار هم دانشگاهها را می کشانند و مجاهده میکنند و شهید می دهند.

اگر دیروز مردم عادی کوچ و بازار محصل بودن را مراد فبا بی عرضه بودن و بیکاره بودن می شمردند و این صغیرا به عنوان دستام بهم می گفتند، امروز میلیونها از همان مردم مقابل در دانشگاه ها رژه میروند و دانشتهای گرفته فریاد میزنند که دانشجو شهادت مبارک. و اگر دیروز دانشگاه را عنصر کنگد جوانان می پنداشتند، امروز دژ آزادی می نامند. اگر دیروز جوانان اوقات بیکاری را در تریاها و کاخهای جوانان می گذراندند، امروز به خانه ها نفت می رسانند، خاکروبه ها را می برند و شب ها انگهبان آرامش محله میشوند و در خیابان ها به راهنمایی اتومبیل ها می پردازند.

اگر دیروز بازیگران تنها دهری سود بیشتر بودند و اطاق اصناف و خرخرهای دولتی و چرمه دادگامیز مانع از بالا رفتن بهای کالا های آنان نبود، امروز شرکت تعاضی اسلامی تشکیل میدهند و اوراق عوصی را به بهای خرید و گاه با تحمل ضرر در اختیار مردم میگذرانند.

اگر دیروز پزشکان حرفه مقدس خویش را با تجارت اشتباه میکردند و هاره ای از آنان در اندیشه پارتی سازی بیشتر بودند تا سلامت بیماران، امروز در کنار ملتند و بیمارستانها را به صورت یکی از پایگاههای ملی در آورده اند و هر روز در روزنامه میخوانیم که با درمان رایگان مستمندان با نهضت ملی اعلا همبستگی میکنند.

اگر دیروز زنان مصرف کننده در اندیشه دلربایی با کیمیای نفت و بنزین و بی برقی و بی پولی میسازند بودند و سازمان تشکیل میدادند تا با شهروان مبارزه و در صف های طولانی شکوه نمیکند و چون مبارزانی

کشتار یکشنبه

جز آزاد کردن اهل قلم توقیف شده نمی بیند. در مورد کشتارهای متوالی و کشتار بیرحمانه مردم نیز آقای بختیار وقتی در مقام توضیح و دفاع بر می آید درست همان حرفهایی را تکرار میکند که اسلافش شریف امامی و ازهار می گفتند. یعنی نظامیان مورد حمله مردم واقع شده اند و در مقام دفاع از خود سبیل خون راه انداختند. عجا که آقای بختیار با تکیه زدن بر سند ملی لرزان نخست وزیری چند روزه عقل سلیم را در خواب کرده است. اگر این استدلال را برای مردم ایران میکند، مگر نمیداند امروز که هر عابر سرگذر که خود مبارزی از جان گذشته است بهر از نخست وزیر میدانند که مردم ایران یکدل و یک جهت حرکت انقلابی خود را در اجرای دستورات روحانیون متبلور کرده اند و روحانیون نیز هر روز مردم را به دوستی و برادری با ارتش و ارتش را به دوستی و برادری با مردم دعوت میکنند و مردم نیز هر روز از هر فرصتی برای گلباران کردن و ابراز دوستی به نفعات ارتش استفاده می نمایند.

اما اگر استدلال نخست وزیرانه برای جلب افکار عمومی جهان است که صد ها خبرنگار خارجی هوشیار در میان مردمند و با آنها حرکت میکنند و با آنها زخمی یا کشته میشوند تا دقیقترین اخبار و اطلاعات و عکس و فیلم را به مراکز خبری خود بفرستند.

اما با توجه به حوادث روزمره و سرکوبی وحشیانه شهید پس از شهر دیگر و ایجاد حادثه های پس از حادثه دیگر در تهران و شهرستانها که جزئیات آنرا می بینیم و در روزنامه های خبری میخوانیم دیگر بر کسی پوشیده نیست که آقای بختیار نفع آن صاحب اختیاری است که ادعا می کند دارد و نه اگر اختیاری داشته باشد از آن در راه خواستهای مردم استفاده میکند. آنچه دولت کنونی انجامی دهد جز سیاست جنگ فرسایشی و دفع الوقت به قیمت کشتار بیرحمانه مردم و اجرای یک طرح همه جانبه برای به زانو در آوردن مردم نیست که آنهم خواب و خیالی بیشتر نیست، چون مبارزه مردم هوشیار و داکار ما روز به روز همیسته تر، هماهنگتر، قویتر و هوشیارانه تر پیش میرود.

به قول ناظران و مفسران خارجی که هر روز در جریان حوادث هستند و جنبش های بسیاری را در جهان دیده اند، روحیه مردم ایران حیرت انگیز است. هر نقشه و هر عمل ضد جنبش و هر سرکوبی آزمایش شده در نقاط دیگر که نتیجه آرام کننده به نفع دستگاه حاکم داشته است، در ایران بر عکس همه جای دنیا مردم را متحد تر و مصمم تر و متحرک تر کرده است. ولی آقای بختیار همچنان راه ترکستان را به خیال کعبه می پیماید.

کنند، امروز همگام با مردان به مبارزه های اجتماعی سازی بیشتر بودند تا سلامت بیماران، امروز در کنار ملتند و بیمارستانها را به صورت یکی از پایگاههای ملی در آورده اند و هر روز در روزنامه میخوانیم که با درمان رایگان مستمندان با نهضت ملی اعلا همبستگی میکنند. اگر دیروز زنان مصرف کننده در اندیشه دلربایی با کیمیای نفت و بنزین و بی برقی و بی پولی میسازند بودند و سازمان تشکیل میدادند تا با شهروان مبارزه و در صف های طولانی شکوه نمیکند و چون مبارزانی

سودجویان تنگ نظر

راد را این روزهای سخت تا د و برابر حتی چند برابر قیمت واقعی آن فروختند در صف مردم فرار گرفته بودند و اینست به آنها خنجر زدند. مواردی که برشمرده شد نمونه‌ای از خروار بود. عده‌ای طمع ناروحیله گرفتار آنها نه توانستند از راه سودجویی و گران فروشی و استکار از برای مردمی که درگیر مبارزه برای بدست آوردن حقوق حقه خود، آزادی و استقلال کشور بودند دریغ نکردند.

مبارزه ملت علیه فساد دستگاه حاکمه برای این نبود که این سودجویان و فرصت طلبان برای غارت مردم بی بضاعت و کم درآمد آزادی یابند. در زمانی که همه قشرهای این ملت پهاخته، بند یگراد ر بر صرف کردن مسکن ها یاری میدهند بجای برای آن پینه ور سود جو کوته بین کدر فکر پرتردن جیب خود میبند نیست. در مقابل این دزدان نهمی که بجای گرده ها، چهارراهها را انتخاب کرده اند، با یسئیم و مقاومت کنیم.

از راه تشکیل تعاونی های موقت در محله ها ما یحتاج روزانه خانواد ه ها را اعم از میوه، گوشت تخم مرغ و نفت و نان را تامین کنیم و بهای عادلانه در اختیار آنها قرار دهیم. این کار در بسیاری از محله های جنوب و حتی - عالی شهر انجام شده است آنها را گسترده کنیم تا در مقابل این غارتگران شهر آستانه باسیم. این مقاومت و ایستادگی در سست ر جهت حفظ آزادی بدست آمده است، در جهت مقاومت در برابر زورگویی است و درک صحیحی از آزادی و آراد ی خواهی.

درگیرید از مبارزه مردم علیه دستگاه فاسد حکومت در حالی که جوانان عزیزمان با ایثار خون خود شعله آزادی را از خاموش شدن مانع میشوند و زمانی که همه با کوششی عظیم در کار برانداختن پایه های رژیم استبداد و خود کامگی میباشند، عده ای نه چندان کم که متاسفانه در صفوف ملت جاگرفتند از هسرتنگدانی برای سودجویی و نفع غیر مشروع آنی خود استفاده میکنند.

نفت مصرفی خانواده ها تا لیتری یک تومان فروخته شد و اگر کمیته های امداد و تعاونی های جوانان مبارز و از خود گذشته نبود، معلوم نبود که خانواده های کم درآمد چگونه افضال خود را از گزند سرما محفوظ میداشتند. اگر کوشش همیسن جوانان فداکار و با ایقان نبود که با تشکیل جمعیت های تعاونی و در اختیار قرار دادن مواد غذایی به خانواده های بی بداعت با بهائی ارزانتر از قیمت واقعی کمک کردند و هنوز نیز ادامه میدهند بدو قلع کودکان و پیران این خانواده ها تا توان مقاومت در مقابل دشواری های ناسی از این کمبود هارا از دست داده بودند.

آنها که تانکر گازوئیل را تا لیتری ۱۵ ریال و بیشتر فروختند و هنوز هم میفرسند، کسانی که نان مصرفی مردم را با وزنی کمتر از ۱۵۰ گرم دانه ای یک تومان فروختند یعنی نان را با بهائی گران تر از هر کیلو ۶۰ ریال در دست مردم گذاردند. با پیشه ورائی که مرغ و تخم مرغ میوه و سایر مایحتاج مردم

نمیستند گانی که قام هایشان شکسته و دایشان را در رگلو حقه کرده بودند و ناظر خوشترقی خود فروشی و با پولوسان حرفه ای بودند، هنرمندان و دانشمندان که در فقر و سکت میزیستند و میدان را در دست پژوهشگران و اندیشمندان لاف زن و خود فروش میدیدند.

۱ - انسان دوستان و شیفتگان معنویت سیاسی، سده نوزدهم و نخست سده بیستم را باید دوران گرایش انسان به علم و حقایق مادی شمرده، در این دوران انسان چنان مفتون اختراعات و اکتشافهای خویش گشت که حتی وجود و نیازهای معنوی خویش را از یاد برد و به پای علم ریخت، بر روی فلسفه های ماورائی خط بطلان کشید و اعلام کرد که از راه یادگیری تئیت قانون حاکم بر رویداد های اجتماعی و فلسفه تاریخ را یافته است، خدا را ساخته شده خویش پنداشت و خود را ساخته اجتماع و روابط تولیدی، وابستگی و علاقه به اجتماع را جانشین عشق به خدا ساخت و خالق تازه کشف شده را شایسته احترام و تحلیل علمی دید، در جامعه شناسی علمی تبلیغ و تاکید کرد که انسان باید همه پیش ساخته های عقلی را همراه با سنت ها و اخلاق و مذ هب از ذهن بیرون کند و همچون ماشینی جاندار به تاوش های علمی بپردازد، مصلحت گرایی بجای ایثار و حقیقت بینی توسیه شد، اخلاق تا حد علم به عادات و رسوم تنزل کرد، مکتب حقوق فطری رو بزوال رفت و آنچه هست بجای آنچه باید باشد مورد توجه قرار گرفت. و بدینسان همه چیز مادی و علمی گشت و همه مظاهر زندگی راد بر گرفت.

بقیه در شماره بعد

شکوه همبستگی

در سخته بخت عارفانه ای بر گوشه لب دارند. این همبستگی بی مانند، گرانقدرترین هدیه ای است که انقلاب به مردم ایران تقدیم کرده و این نشانهای مهربان و رفتار عارفانه که بجای رفابت ها و سوچویی های پیشین را گرفته است، پرشکوه ترین نعره جنبش ملی است. موتور حرکت پیشرفت است ره آوردی که، برخلاف نقشه های شوم بیگانگان بدست آمده دولت ایران در موقع حساس کنونی بدان سخت نیازمند است. نیروهای اهریمنی بدین امید بسته اند که بیگانگی های پیشین دوباره بروز کند و اختلاف های آرمائی در این صف نفاق افکنند تا مجالی برای خود نغابی بیابند پس باید از آن پاسداری کرد. این پاسداری زمانی میسر است که مبانی ایجاد همبستگی کنونی معلوم شود و برنامه اجتماعی و سیاسی آینده بر پایه این تحلیل قرار گیرد. کاوش در راه شناسایی علل اجتماعی همبستگی در ضمن این فایده ها نیز دارد که اشتباه محاسبه کسانی را که گمان میکردند ملت ایران را چنان پراکنده ساخته اند که بهایسن زود یها نمی تواند در برابر استعمار زور بها خیزد روشن میسازد.

به عنوان مقدمه باید دانست که وقایع اجتماعی به اندازه ای پیچید ما است که به دشواری میتوان علت نام آنرا معین کرد، ولی از مشاهده و تحلیل عواملی که در نتیجه جنبش ملی دگرگون شده است، ایسن نتیجه بدست می آید که اتحاد در هدف و آرمان های ملی مهمترین رکن همبستگی مایه ما است.

برحورد های اجتماعی، تجربه های تاریخی، افشاکری ها و مقاومت های جمعی از خود گذشته، تبلیخ خطاب های روحانیون مبارز و نوشته های روشنفکران و رهبران سیاسی، مردم را قانع ساخت که باقی نظام استبداد و تا زمانی که خارجیان برنامه های اقتصادی و سیاسی را طرح میکنند، هیچ راه نجاتی برای ملت وجود ندارد. مردم بدین نتیجه رسیدند که باید نظام حاکم را برانداخت و عدالت و آزادی و برابری را بجای آن نشانند. در راه رسیدن به این هدف مشترک همه یها خواستند و یکدل و همگام به پیش رفتند. برخلاف آنچه ساده لوحان می پندارند، هنوز این حرکت و جنبش در نیمه راه است. هنوز بهمان عامل حرکت با توان بیشتر نیاز دارد و اگر همبستگی را از دست بدیم بناچار می ایستد، به عقب رانده میشود و در ژرفنای سیاه تاریخ فراموش میگردد. حرکت انقلابی علاوه بر توان نیرو، به پیش و رهبری خود نیز نیاز دارد باید نیروهای عده را باز شناخت و به تقویت و نظم آن کمر بست. هنوز ما در جنگیم و به پیروزی پیش از اثبات برتری یا حقانیت این و یا آن گروه اجتماع نیاز داریم.

اگر در پی شناسائی نیروهای سازنده همبستگی ملی و حرکت انقلابی باشیم، باید دو عامل اجتماعی را اولاً و ثانیاً تر از سایر عوامل دانست:

- ۱ - ستم دیدگان، این نیرو بازتاب ظلم است، نمره حا بیعی و انکش انسان در برابر ستم است و آورد عدالت خواهی و عشق به حق است. این بازتاب طبیعی را استعمار به حساب نمی آورد. می پنداشت که

ستقرار یک نظام فاجر و نیرومند هر مقاومتی را سر کوب میکند و با وسائلی که در دست دارد به بیگانه شدن مردم از یکدیگر و مسخ ملی دامن میزند. غافل از اینکه وقتی مردمی با هم به زندان میروند با هم شکنجه می بینند با هم در عزای عزیزان خود میگیرند و سرانجام با هم زندگی طاقت فرسا را بدوش میکشند و عیاشی و بیخبری و فساد گروهی را نظاره میکنند، خود بخود بهم نزدیک میشوند و آرمانهای مشترک می یابند.

بیگانه من گورستان بهشت زهرا زندان ها از بزرگترین کانونهای همبستگی در دوران انقلاب بوده است. کسانی که در این کانونها پیوند معنوی یافتند از گروههای گوناگون اجتماعی ترکیب شدند، گروه هایی که در اوضاع و احوال عادی هیچ سختی با هم ندارند و تنها یت ظلم همگانی آنان را بهم نزدیک ساخته است، روحانی و مارکسیست و مجاهد خلق و کارگر و روشنفکر و دانشجوی و آزاری با همه اختلافاتی که در افکار و نافع خود دارند، در تحمل ظلم با هم شریک میشوند و از این راه زبان دل یکدیگر را می فهمند. بیشتر سران کنونی نهضت هم سلول های زندان استبداد و رزمندگان قدیمی در برابر ظلم و فسادند.

ستم دیدگان تنها زندانیان و شکنجه دیدگان نیستند توده های زحمتکش واقعی را نیز باید بحساب آورد، کسانی که با زندگی را بردوش خویش و منافع آنها در دست دیگران می دیدند و خون میخوردند آنان که همه درها را بر روی خویش بسته می دیدند و آنگار به بردگی خوانده میشدند، روشنفکران و